

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: هشتم - تابستان ۱۳۹۰
از صفحه ۱۸۳ تا ۲۰۶

مسئولیت متقابل مردم و حکومت در گلستان و بوستان سعدی*

دکتر سید عطاء... افتخاری^۱
استادیار زبان و ادبیات عرب
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد یاسوج
و نجه علی بخشی^۲

چکیده:

از بارزترین مختصات انسان، این حیوان ناطق، احساس مسئولیت و پذیرش آن است. سعدی شیرازی به عنوان ادیب حکیمی کارآزموده، آرای قابل توجهی از نظر کمی و کیفی در همین زمینه دارد. در این مقاله معنی و تعریف واژه مسئولیت به عنوان احساس وابستگی و ارتباط با شخص نیازمند که حس تعهد، عامل احساس مسئولیت است، بررسی شده است. از نظر سعدی، حاکم می‌بایست خویشتر را مسؤول مشکلات مردم بداند و در جهت رفع مشکلات آنها کوشش کند. او در مواضع خطای رعیت تا جایی که ممکن باشد او را عفو می‌کند و در مواقع ضروری به نصیحت و راهنمایی مردم می‌پردازد. حاکم مسؤول سعی در برقراری عدالت دارد و نیز به فراهم آوردن رفاه عمومی و نیز امکان تعلیم و تربیت عمومی همت می‌گمارد. حاکم ضمن برقراری امنیت مردم بر کارگزاران نظارت می‌کند تا مبادا بر مردم ظلم شود و از سوی دیگر سعی در تامین نیازهای ضروری کارگزاران دارد. اما مردم وظیفه دارند نسبت به حاکم خویش وفادار بوده، خیر او را بخواهد و در صورت لزوم از وی اطاعت کنند.

واژگان کلیدی: گلستان، بوستان، سعدی، حاکم، مردم، مسئولیت

* تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۲۵

^۱ - پست الکترونیکی: s.a.eftkhari74@gmail.com

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی - واحد یاسوج
پست الکترونیکی: najmeh.alibakhshi@yahoo.com

مقدمه:

انسان موجودی است ممتاز، بنابراین در قبال رفتار و اعمال خویش و حتی در قبال جایگاه و فرصتی که به دست می‌آورد و یا برای او فراهم شده است باید پایبند باشد و احساس مسئولیت کند.

از لوازم بدیهی و ضروری برقراری و دوام جامعه انسانی، تشکیل ساختار حکومت و تعریف روابط میان اجزای آن است که البته روابط میان حاکمان و مردم در هر جامعه از اهم این الزامات است. به همین دلیل اهل فکر و نظر در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی این مهم را مد نظر دارند. سعدی شیرازی نیز به عنوان ادیبی حکیم و یکی از آگاهان به مسائل انسانی و اجتماعی به این مقوله نظر دارد و لذا در این زمینه احکام او را در بوستان و گلستان به فراوانی می‌توان یافت. این مقاله مسئولیت حاکم و رعیت را از نگاه سعدی بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که حاکم و مردم، در قبال یکدیگر وظایف و مسئولیت‌های مهمی دارند.

تعریف مسئولیت:

الف) واژه مسئولیت در فرهنگ عربی

«اصل واژه "مسئولیت" از ماده "سأل" ریشه می‌گیرد.» (ابن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، ۱۲۴/۳) و «گوهر معنای آن عبارت است از طلب و درخواست امری از شخصی و مطلوب اعم از خبر، مال و یا علم است.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۸/۵)

در الرائد درباره "مسئولیت" آمده است: «مسئولیت در معنای تعهد، خود را در برابر قانون تسلیم دانستن، مورد سؤال و بازخواست قرار گرفتن» (الرئید، ۱۳۷۶، ۱۵۹۴/۲) به کار می‌رود و در فرهنگ ابجدی عربی - فارسی درباره واژه "مسئول" آورده شده است: «مسئول، کسی است که امری را عهده دار شده باشد.» (مهیار، نرم افزار جامع التفاسیر نور، ۵۰)

ب) واژه مسئولیت در قرآن و روایات

واژه "مسئولیت" در آیاتی از قرآن که در ادامه می آید، مورد استفاده قرار گرفته است.

« وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا » (سوره احزاب، آیه ۱۵)

آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت و در برابر آن مسئولند.

« وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا » (سوره اسراء، آیه ۳۴)

به مال یتیم جز به بهترین راه نزدیک نشوید تا به سر حد بلوغ برسد و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود.

واژه "مسئول" در روایات بدین گونه به کار رفته است.

پیامبر (ص) می فرماید:

« كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ »

همه شما نگهبانید و نسبت به مردم مسئولیت دارید. (مجلسی، ۱۴۰۴، ق، ۳۸/۷۲)

همچنین پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

« يَا مَعْشَرَ قُرَّاءِ الْقُرْآنِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيمَا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِهِ فَإِنِّي مَسْئُولٌ وَ إِنِّكُمْ مَسْئُولُونَ إِنِّي مَسْئُولٌ عَنْ تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتُسْأَلُونَ عَمَّا حَمَلْتُمْ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّتِي »

ای گروه قاریان قرآن از خدا بترسید در مورد آنچه از کتابش بر دوش دارید. همانا من مسئولم و شما مسئولید. من نسبت به ابلاغ رسالت و شما در مورد آنچه از کتاب خدا و سنت من بر دوش دارید مسئولید. (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۰۶/۲)

ج) واژه مسؤولیت در فرهنگ فارسی

«مسؤولیت مصدر صناعی یا جعلی از واژه مسؤول است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲ در زیر واژه مسؤولیت) و مسؤول، اسم مفعول به معنای فردی یا امری است که مورد سؤال و پرسش واقع می‌شود.

در لغت نامه دهخدا، «مسؤولیت به معنای ضمانت، ضمان، تعهد، مواخذه، موظف بودن» (همان) آمده است.

«مسؤولیت: آنچه انسان عهده‌دار و مسؤول آن باشد از وظایف و اعمال و افعال.» (فرهنگ عمید، ۱۳۷۵، ۶۱۲)

«مسؤولیت: کاری را عهده دار شدن و عواقب و پیامدهای آن را پذیرفتن.» (انوری، ۱۳۸۱، ۷۰۱۴/۷)

«مسؤول کار: عهده دار کار، کسی که انجام کار را به عهده گرفته و بازخواست آن را قبول کرده.» (شمیم، ۱۳۷۹، ۱۰۱۰)

د) مسؤولیت در اصطلاح

از تعاریف جامع مسؤولیت عبارت است از «مسؤولیت: یعنی احساس وابستگی ارتباط با شخص نیازمند که حس تعهد، عامل این احساس مسؤولیت و انجام عمل در جهت ارزیابی خود است.» (بیرهوف، ۱۳۸۴، ۲۲۶ - ۲۲۷)

«مسؤولیت یعنی توانایی داشتن برای:

- ۱- انتخاب کردن و عواقب تصمیمات خود را پذیرفتن
- ۲- شناخت و قبول محدودیت‌ها
- ۳- درک این واقعیت که چگونه قانون علت و معلول در این دنیا عمل می‌کند.» (یعقوبی، ۱۳۸۴، ۱۲)

در نگاه درون دینی، اصطلاح مسؤولیت این چنین به کار رفته است:

«مسؤولیت درختی است که زمینه‌اش شناخت‌ها هستند و ریشه‌اش اعتقادات، بهارش بحران‌ها، حادثه‌ها، گرفتاری‌ها و تنش‌ها، هنگامی که درخت‌ها غنی بودند و سرشار از ریشه‌های محکم و استوار و پوینده، آنگاه است که در هر بهاری این درخت، حیات

می یابد و شکوفه می دهد و ثمر می دهد و بار می آورد و حتی هیچ آفتی و آسیبی نمی تواند به او ضرر برساند زیرا آفت ها و آسیب ها زائیده کمبود تغذیه و فقر زمینه ها است.» (صفایی حائری، ۱۳۹۸ق، ۲۲/۱)

« مسؤولیت عبارت است از احساس تعهد جهت اجرای دستورها، قوانین، مقررات، پندها و اندرزهای دینی و رعایت معیارها و هنجارهای اجتماعی که با رعایت قوانین مقررات دینی و مذهبی و عقل سلیم و رشد یافته هماهنگ است.

« و منظور از مسؤولیت پذیری این است که فرد نسبت به دستورها و قوانین و مقررات و پندها و اندرزهای دینی، میزان ها و معیارها و هنجارهای اجتماعی آگاه شود و طبق آنها رفتار خویش را شکل دهد و با توجه به قوانین و مقررات و اوامر و نواهی پندها و اندرزهای دینی و همچنین با در نظر گرفتن معیارها و مقررات و هنجارهای مرسوم که با عقل سلیم و دین هماهنگ است، برای رفتار خویش پاسخ منطقی و قابل قبولی ارائه دهد وگرنه بداند به وسیله قوانین و مقررات دینی و اجتماعی مجازات می شود.» (زنگویی، ۱۳۷۰، ۴-۵)

بنابراین، می توان این گونه نتیجه گیری کرد که:

مسؤولیت عبارت است از: امری مطابق با معیارهای دینی و قانونی و هنجارهای فردی و اجتماعی که انسان نسبت به اجرای آن تعهد و وظیفه دارد، و درباره این امر از سوی خداوند و جامعه بازخواست می گردد و باید پاسخ گو باشد.

سوابق تحقیق

در این رابطه می توان به مجموعه‌ی دانش‌نامه‌ی علوی علی اکبر رشاد، مقاله‌ای تحت عنوان "حقوق متقابل مردم و حکومت" از محمد هادی معرفت که به طور مستقیم به مسؤولیت‌های متقابل مردم و حکومت می‌پردازد، همچنین به کتاب "حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان" از سید جواد ورعی اشاره نمود.

مقاله‌ای تحت عنوان "شیخ سعدی و تصور او از یک جامعه آرمانی" از نور الحسن انصاری ارائه شده است که در ضمن آن، نکاتی نزدیک به این موضوع آورده شده است، اما شاید تا کنون پژوهش کاملی در این موضوع در گلستان و بوستان سعدی ارائه نشده باشد.

مسئولیت‌های حاکم

بخشی از مسئولیت‌های اجتماعی انسان در ارتباط با سایر انسان‌ها، در حیطه روابط سیاسی متقابل مردم و حکومت با یکدیگر شکل می‌یابد. براساس نوع نقش انسان‌ها در شکل‌گیری این روابط، می‌توان آن را به دو بخش تقسیم نمود: مسئولیت‌پذیری حاکم و حکومت نسبت به مردم و کارگزاران، مسئولیت‌پذیری مردم نسبت به حاکم و حکومت.

الف - مسئولیت‌پذیری حاکم (حکومت) نسبت به مردم

در این بخش ابتدا بنابر سخنان شیخ اجل در گلستان و بوستان به مسئولیت‌هایی که بر عهده افراد حکومتی نسبت به مردم است و همچنین چگونگی مسئولیت‌پذیری بودن آنها می‌پردازیم. سپس به مسئولیت حاکم و حکومت نسبت به کارگزاران نیز اشاره‌ای می‌نمائیم.

با توجه به فرموده‌های سعدی شیرازی از ویژگی‌های حاکم و حکومت مسئولیت‌پذیر می‌توان این نکات را مورد بررسی قرار داد:

* نگاه مسئولانه داشتن *

«نوع رفتار حکومتی به شدت تحت تاثیر درک مفهوم حکومت است و هرگونه که حکومت فهمیده شود، به تناسب آن فهم و دریافت، رفتار حکومتی شکل می‌گیرد. اگر حکومت به مفهوم سلطه، تجبر، تحکم و خودکامگی باشد، رفتارهایی سلطه‌گرانه، مستبدانه، آمرانه، و خودکامانه در مناسبات حکومتی ظهور می‌نماید.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸، ۴۲)

«مسئولیت حکومت داری بر عهده هر کس نهاده نشده، بلکه شرایط سخت و دشواری برای حاکم در نظر گرفته شده است. لزوم و اهمیت شرط تقوا و عدالت در حد بالا برای حاکم جامعه حکایت از مسئولیت دشوار حکومت و ولایت دارد.» (ورعی، ۱۳۸۱، ۳۳۰)

امام خمینی (ره) در این باره فرموده است: «عهده دار شدن حکومت فی حد ذاته شأن و مقامی نیست، بلکه انجام وظیفه، اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. (موسوی خمینی، ۱۳۷۳، ۴۴)

اما سعدی معتقد است که: پادشاه باید از اوضاع و احوال کشور در تمامی مواقع با خبر باشد و بر مسائل مملکت نظارت داشته باشد.

«ملک صالح از پادشاهان شام برون آمدی صبحدم با غلام
بگشتی در اطراف بازار و کوی به رسم عرب نیمه بر بسته روی
که صاحب نظر بود و درویش دوست هر آن که این دو دارد ملک صالح اوست»
(بوستان، ابیات ۲۲۹۴-۲۲۹۲)

او دو درویش را می بیند که از وضع زمانه ناراحتند و درصدد رفع مشکلاتشان بر می آید، آنها را سامان می دهد و می گوید:

«من آن کس نیم کز غرور حشم زبیبچارگان روی در هم کشم
تو هم با من از سربینه خوی زشت که ناسازگاری کنی در بهشت
من امروز کردم در صلح باز تو فردا مکن در به رویم فراز»
(بوستان، ابیات ۲۳۱۴-۲۳۱۲)

پادشاه مسئولیت پذیر نمی تواند سختی کشیدن ضعیفان حتی حیوانات را تحمل نماید:
«دل پادشاهان شود بارکش چو بینند در گل خر خارکش»
(بوستان، بیت ۶۳۸)

«حرام است بر پادشاه خواب خوش چو باشد ضعیف از قوی بارکش
میازار عامی به یک خردله که سلطان شبان است و عامی گله»
(بوستان، ابیات ۶۵۲-۶۵۱)

عفو و شفقت: سعدی معتقد است حاکم باید نسبت به رعیت مهربان باشد و حال او را در همه حال دریابد.

* خیر خواهی

از مسؤولیت‌های حاکم نسبت به مردم " خیر خواهی " می باشد، به عبارت دیگر «اولین مسؤولیت حکومت نسبت به مردم نصیحت کردن است. یعنی وادار کردن مردم به مکارم اخلاق و جهت دادن آن‌ها به اموری که برای زندگی و آخرتشان مفید تر باشد.» (بحرانی، ۱۳۷۵، ۱۷۸/۲)

« دولت اسلامی باید در سیاست گزاری خود مصالح امت را بدون تبعیض در نظر بگیرد و به صورت فراگیر مردم را راهنمایی کند، رهنمودهایی خالصانه و حکیمانه و بدون جهت گیری که در همه آن‌ها همه گروه‌ها و آحاد ملت یکسان مدنظر باشند.» (معرفت، ۱۳۸۰، ۱۸۹/۵)

پادشاه باید به مردم خیر برساند و احتیاجاتشان را برطرف نماید:

«بزرگی رساند به محتاج خیر که ترسد که محتاج گردد به غیر»
(بوستان، بیت ۱۱۳۸)

* برقراری عدالت:

عدالت، فلسفه حکومت است.

خدای سبحان می فرماید:

(اِنَّ اللّٰهَ يَأْتِيكُمْ بِاٰمَانَاتٍ اِلٰى اٰقْلِيْهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوْا

بِالْعَدْلِ). (سور نسا، آیه ۵۸)

خدا به شما فرمان می‌دهد همه سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان

مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید.

سعدی، عدالت حاکم زمان خود را به بهترین وجه می‌ستاید و او را مایه آرامش خلق می‌داند:

« در ایام عدل تو، ای شهریار
به عهد تو می‌بینیم آرام خلق
ندارد شکایت کس از روزگار
پس از تو ندانم سر انجام خلق»
(بوستان، ابیات ۱۵۰-۱۴۹)

«زبان آوری که اندرین امن و داد
سپاست نگوید زبانش مباد»
(بوستان، بیت ۱۵۷)

سعدی معتقد است، که عدالت، پشتوانه و اصل حکومت است؛ چرا که اگر رعایا که همان اجزای حکومتند از بی‌عدالتی رنج برند؛ پشت حکومت را خالی می‌کنند و بنیاد حکومت سست می‌شود:

« رعیت نشاید به بیداد کشت
مراعات دهقان کن از بهر خویش
که مر سلطنت را پناهند و پشت
که مزدور خوش دل کند کار بیش
مروت نباشد بدی با کسی
کز او نیکویی دیده باشی بسی»
(بوستان، ابیات ۲۳۸-۲۳۶)

« شنیدم که خسرو به شیرویه گفت
بر آن باش تا هر چه نیت کنی
الا تا نیچی سر از عدل و رای
نظر در صلاح رعیت کنی
گریزد رعیت ز بیدادگر
که مردم ز دستت نیچند پای
بسی بر نیاید که بنیاد خود
کند نام زشتش به گیتی سمر
بکنند آن که بنهاد بنیاد بد»
(همان، ابیات ۲۴۳ - ۲۳۹)

سعدی می‌گوید که عدالت توسط پادشاه باید بسیار دقیق اجرا گردد. « آورده اند که انوشیروان عادل در شکار گاهی صیدی کباب کرده بود و نمک نبود غلامی را به روستا فرستاد تا نمک حاصل کند. گفت: زینهار تا نمک به قیمت بستانی تا رسمی نگردد و

دیه خراب نشود. گفتند: این قدر چه خلل کند؟ گفت: بنیاد ظلم در جهان [اول] اندک بوده است و به مزید هر کس بدین درجه رسیده است.» (گلستان، ۷۴)
از نظر سعدی محاکمه متهمان باید بر اساس عقل و شرع باشد.

«چو لشکر برون تاخت خشم از کمین نه انصاف ماند نه تقوی، نه دین»
(بوستان، بیت ۴۴۴)

«نه بر حکم شرع آب خوردن خطاست و گر خون به فتوی بریزی رواست
کرا شرع فتوی دهد بر هلاک الا تا نداری ز کشتنش باک»
(بوستان، ابیات ۴۴۶-۴۴۷)

و البته حاکم در برابر خانواده مجرمی که مجازات شده نیز مسؤولیت‌هایی را دارد:
«و گردانی اندر تبارش کسان بر ایشان بیخشای و راحت رسان
گنه بود مرد ستم‌کاره را چه تاوان زن و طفل بیچاره را؟»
(بوستان، ابیات ۴۴۸ - ۴۴۹)
و باید مراقب زندان باشد و از احوال زندانیان با خبر باشد، مبدا که بی‌گناهی بی
دلیل در زندان باشد:

«نظر کن در احوال زندانیان که ممکن بود بی‌گنه در میان»
(بوستان، بیت ۴۵۲)

«در واقع جامعه‌ای که عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است و دیانتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه‌ی گمراهی است و حکومتی که عدالت هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی‌زند، در مسیر هلاکت است که اصلاح دین و دنیای مردمان به عدالت است.»
(دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸، ۸۰)

* ایجاد رفاه عمومی

از وظایف حاکم همت گماردن به ایجاد رفاه عمومی است.

«رفاه و آسایش و تحقق کفاف در زندگی امری است که به واسطه آن مسیر رشد و پیشرفت مادی و معنوی مردم هموار می‌گردد.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۸، ۹۵)

«یکی دیگر از مسئولیت‌های مهم حکومت، تقسیم عادلانه بیت‌المال و رفاه بخشیدن به زندگی مردم است، به گونه‌ای که همراه با ستم نباشد و اموال عمومی مردم، در غیر موردی که به مصلحت آنان نباشد، صرف و خرج نشود.» (بحرانی، ۱۳۷۵، ۱۷۸/۲)

سعدی بر این عقیده است، که پادشاه، وظیفه تامین رفاه و امنیت مردم را دارد.

«ملوک از بهر پاس رعیت اند نه رعیت از بهر طاعت ملوک.»

پادشاه پاسبان درویش است گر چه نعمت به فرّ دولت اوست
گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست»
(گلستان، ۸۰)

«برو پاس درویش محتاج دار که شاه از رعیت بود تاجدار
رعیت چو بیخند و سلطان درخت درخت، ای پسر، باشد از بیخ سخت
مکن تا توانی دل خلق ریش وگر می‌گنی، می‌گنی بیخ خویش»
(بوستان، ابیات ۲۲۴ - ۲۲۲)

بنابراین حکومت مسئولیت دارد، در جهت برقراری رفاه و برخورداری همه مردم از امکانات برنامه ریزی کند.

* تعلیم و تربیت

یکی دیگر از مسئولیت‌های حکومت، ایجاد زمینه و شرایط مساعد برای تعلیم و تربیت مردم است. تردیدی نیست که رشد و پیشرفت همه جانبه یک کشور در پرتو علم و آگاهی و رشد اخلاقی و معنوی مردم است.

سعدی نیز به پادشاه پروردن اهل بازو و اهل قلم را تأکید می‌کند:

«دوتن، پرور ای شاه کشورگشای یکی اهل بازو، دوم اهل رای

ز نام آوران گوی دولت برنند
هر آن کو قلم را نورزید و تیغ
قلم زن نکودار و شمشیر زن
نه مردی است دشمن در اسباب جنگ
که دانا و شمشیرزن پرورند
بر او گر بمیرد مگو ای دریغ
نه مطرب که مردی نیاید ز زن
تو مدهوش ساقی و آواز چنگ
که ملکت برفتش به بازی ز دست
سا اهل دولت به بازی نشست

(بوستان، ابیات ۱۰۷۴-۱۰۶۹)

بنابراین، حاکمان مسؤولیت پذیر به تعلیم و تربیت و پرورش مردم و نیروهایشان
مبادرت می ورزند.

* برقراری امنیت

امنیت از نیازهای اساسی بشر است به طوری که بدون برخورداری از آن، اهداف
دیگر بشر مانند عدالت و آزادی و رشد و پیشرفت علمی و معنوی به دست نمی آید.
حاکم باید علاوه بر تامین رفاه و آسایش و تامین حقوق و آزادی و مایحتاج اولیه افراد
امنیت جانی، مالی و سیاسی مردم را فراهم نماید و علاوه بر آن باید شرایط مساعد
برای رشد و پیشرفت روحی و معنوی مردم را نیز فراهم آورد.

همچنین در کلام رضوی نیز مشاهده می شود که « رهبری در اسلام که اساس آن به
شمار می رود از جمله اهدافش بستن شکاف ها و مراقبت از اطراف و اکناف کشور
اسلامی به منظور جلوگیری از تجاوز بیگانگان و اقامه حدود و دفاع از دین خداست.»
(حرانی، ۱۴۰۴، ق، ۴۳۶)

در اسلام، امنیتی مد نظر است که انسان در پرتو آن علاوه بر تامین زندگی دنیوی
پله های کمال معنوی را به سلامت طی کند. بدون شک تامین امنیت مردم به طور کامل
تنها از عهده حکومت برمی آید، چون از قدرت و توان کافی و لازم برای آن برخوردار
است.

سعدی برای برقراری امنیت از حاکم می‌خواهد که به راحتی در دسترس مردم و رعیت باشد و آنان بتوانند بدون موانع با حاکم سخن بگویند.

« تو کی بشنوی ناله دادخواه به کیوان برت کله خوابگاه؟
چنان خسب که آید فغانت به گوش اگر دادخواهی برآرد خروش
که نالد ز ظالم که در دور توست؟ که هر جور کو میکند جور توست»
(بوستان، ابیات ۴۹۹-۵۰۱)

* نظارت بر کارگزاران

حاکم مسؤول است برای ایجاد امنیت، عاملان و کارگزارانی برای کشور انتخاب کند که درست‌کار، وظیفه‌شناس و خدا پرست باشند:

« عمل‌گردهی مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس
چو مفلس فرو برد گردن به دوش از او بر نیاید دگر جز خروش
چو مشرف دو دست از امانت بداشت بیاید بر او ناظری بر گماشت
ور او نیز در ساخت با خاطرش زمشرف عمل برکن و ناظرش
خدا ترس باید امانت گزار امین کز تو ترسد امینش مدار
امین باید از داور اندیشناک نه از رفع دیوان و زجر و هلاک
بیفشان و بشمار و فارغ نشین که از صد یکی را نبینی امین
دو همجنس دیرینه را هم قلم نباید فرستاد یک جا به هم
چه دانی که همدست گردند و یار یکی دزد باشد، یکی پرده دار»
(بوستان، ابیات ۲۸۵-۲۷۷)

« خدا ترس را بر رعیت گمار که معمار ملک است پرهیزگار
بد اندیش توست آن و خون‌خوار خلق که نفع تو جوید در آزار خلق
ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دست‌ها بر خداست»
(بوستان، ابیات ۲۴۹-۲۵۱)

سیاست و تدبیر در برخورد با دشمن: سعدی تدبیر و سیاست را از وظایف حاکم می‌داند.

«همی تا برآید به تدبیر کار
چو نتوان عدو را به قوت شکست
گر اندیشه باشد ز خصمت گزند
عدو را به جای خسک در بریز
چو دستی نشاید گزیدن، ببوس
به تدبیر رستم درآید به بند
عدو را به فرصت توان کند پوست
حذر کن ز پیکار کمتر کسی

مدارای دشمن به از کارزار
به نعمت بباید در فتنه بست
به تعویذ احسان زبانش ببند
که احسان کند کند دندان تیز
که با غالبان چاره زرق است و لوس
که اسفندیارش نجست از کمند
پس او را مدارا چنان کن که دوست
که از قطره سیلاب دیدم بسی»

(بوستان، ابیات ۱۰۰۱-۹۹۴)

«مزن با سپاهی ز خود بیشتر
وگر زو تواناتری در نبرد

که نتوان زد انگشت با نیشتر
نه مردی است بر ناتوان زور کرد»

(بوستان، ابیات ۱۰۰۵-۱۰۰۴)

و همچنین در گلستان آورده است:

«چو بینی که در سپاه دشمن تفرقه افتاد تو جمع باش، واگر جمع شوند از پریشانی اندیشه

کن» (گلستان ۱۷۴)

«دشمن چو از همه حیلتی فروماند، سلسله دوستی جنباند وانگه به دوستی کارهایی

کند که هیچ دشمن نتواند.» (همان)

* مواسات

«مواسات از ماده «اسی» به معنای مشارکت در زندگی است» (طریحی ۱۳۷۵، ۲۷/۱)

همچنین در فرهنگ فارسی «مواسات به معنای یاری و همدردی» است. (معین، ۱۳۸۷،

۱۰۶۵)

از گفتار و رفتار پیشوایان دینی استفاده می شود، که مواسات در جامعه اسلامی یک وظیفه همگانی است.

« پیشوایان دینی ما برای شناخت شیعیان، سه نشانه در اختیار مردم قرار داده‌اند: یکم مراقبت بر اوقات نماز و به جا آوردن آن‌ها در آغاز وقت و دوم نگهداری از اسرار ائمه از دشمنان و سوم مواسات مالی با برادران مومن » (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱۲/۴)

«همان طور که نماز آغاز وقت، مستحب موکد است. ظاهراً مواسات مالی برای عموم مردم نیز استحباب موکد دارد و یک اصل اخلاقی است. اما اصلی مهم و تاثیر گذار در روابط اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی که چه بسا ترک آن پیامد حقوقی نداشته باشد اما ترک یک اصل اخلاقی بوده و شخص را مستحق سرزنش دیگران می‌گرداند.» (ورعی، ۱۳۸۱، ۴۶۸)

« در یک مدینه فاضله به نحوی که سعدی از آن حمایت کرده، طبقه حاکم باید خود را به کلی با مردم یکسان بدانند. راه و رسم زندگانی آنها باید مانند راه و رسم زندگانی مردم عادی، ساده و بی‌پیرایه باشد. هیچ‌گونه تجمل و آرایش نباید در زندگانی آنان وجود داشته باشد. حاکم باید از میان مردم برخاسته باشد و باید مانند مردم ساده و بی‌پیرایه باشد: " فروتن و درویش گونه " » (انصاری، ۱۳۶۶، ۱۶۳)

« یکی از بزرگان اهل تمیز	حکایت کند ز ابن عبدالعزیز
که بودش نگینی بر انگشتری	فرومانده در قیمتش جوهری
قضا را در آمد یکی خشک‌سال	که شد بدر سیمای مردم هلال
چو در مردم آرام و قوت ندید	خود آسوده بودن مروّت ندید
فتادند در وی ملامت کنان	که دیگر به دست نیاید چنان
شنیدم که می گفت و باران دمع	فرو می دویدش به عارض چو شمع
که زشت است پیرایه بر شهریار	دل شهری از ناتوانی فگار
مرا شاید انگشتری بی‌نگین	نشاید دل خلقی اندوهگین
خنک آنکه آسایش مرد وزن	گزیند بر آرایش خویشتن

(بوستان، ابیات ۵۲۵ - ۵۱۲)

و نمونه ای دیگر:

« شنیدم که فرماندهی دادگر
یکی گفتش ای خسرو نیک‌روز
بگفت این قدر ستر و آسایش است
خزائن پر از بهر لشکر بود
قبا داشتی هر دو روی آستر
ز دیبای چینی قبایلی بدوز
وزین بگذری زیب و آرایش است
نه از بهر آذین و زیور بود»
(بوستان، ابیات ۴۶۷ - ۴۶۱)

یک حاکم مسؤولیت پذیر، اگر بخواهد کشورش آرام و بدور از فتنه باشد لازم است آرامش خود را فدای خلق کند.

« نخواستی که باشد دلت دردمند
پریشانی خاطر دادخواه
تو خفته خنک در حرم نیمروز
ستاننده داد آن کس خداست
دل دردمندان برآور ز بند
براندازد از مملکت پادشاه
غریب از برون گو به گرما به سوز
که نتواند از پادشاه دادخواست»
(بوستان، ابیات ۵۱۱ - ۵۰۸)

« اگر خوش بخشید ملک بر سریر
و گرزنده دارد شب دیرتاز
بحمدالله این سیرت و راه راست
کس از فتنه در پارس دیگر نشان
نپندارم آسوده خسبد فقیر
بخسبند مردم به آرام و نیاز
اتابک ابوبکر بن سعد راست
نبیند مگر قامت مهوشان»
(بوستان، ابیات ۵۲۹-۵۲۶)

و البته این روش وسیره پیامبران و اولیای الهی است.

« یوسف صدیق زمانی که خزانه دار حکومت مصر بود از ترس آن که گرسنگان را

فراموش کند غذای سیر نمی خورد.» (شوشتری، ۱۳۷۶، ۴۷۹/۶)

« سلیمان بن داوود که در حکومت و سلطنت نظیر نداشته، همواره با فقرا و محرومان

نشست و برخاست می کرد و بدان افتخار می کرد و می فرمود: مسکن مع مساکین.» (مجلسی،

حاکم مسئولیت پذیر در سطح فقراء و محرومان جامعه زندگی می کند. خود را تافته جدا بافته از مردم نخواهد پنداشت و گرفتار غرور و نخوت نخواهد شد.

ب - مسئولیت حاکم نسبت به کارگزاران

دیگر از مسئولیت های حاکم، وظیفه او در قبال کارگزاران و مسئولان حکومت است. این مسئولیت عبارت است از: تأمین زندگی و معاش کارگزاران که بتوانند به صورتی آبرومندانه زندگی خود را اداره نمایند.

برآوردن معاش و احتیاجات کارگزاران و لشکریان به طور کامل، از یک سو، موجب تقویت آنان و پشتوانه‌ی صیانت و اصلاح نفوس آنان است و از سوی دیگر باعث می شود تا در وظیفه ای که حاکم بر دوش آنها قرار داده است کوتاهی ننمایند.

«حاکم که در رأس قدرت سیاسی قرار دارد و کارگزاران که به نحوی از قدرت و امکانات برخوردارند، از کنترل درونی بهره مند شده اند که آنان را از سوء استفاده و گرایش به تخلفات باز می دارد.» (نوروزی، ۱۳۷۹، ۲۰۷)

از دیدگاه سعدی، حاکم مسئولیت پذیر، باید از اموال خزانه برای تأمین معاش لشکریان و کارگزاران استفاده نمایند و سپاه را برای پاسداری از مرزها دل‌گرم کند.

«خزائن پر از بهر لشکر بود
سپاهی که خوش دل نباشد شاه
نه از بهر آذین و زیور بود
ندارد حدود ولایت نگاه»
(بوستان، ابیات ۴۶۸ - ۴۶۷)

«دلاور که باری ته‌ور نمود
که بار دگر دل نهد بر هلاک
بباید به مقدارش اندر فزود
سپاهی در آسودگی خوش بدار
ندارد ز پیکار یاجوج باک
کنون دست مردان جنگی ببوس
که در حالت سختی آید به کار
سپاهی که کارش نباشد به برگ
نه آنگه که دشمن فرو کوفت کوس
چرا روز هیجا نهد دل به مرگ
نواحی ملک از کف بدسگال
به لشکر نگه دار و لشکر به مال

ملک را بود بر عدو دست، چیر
چو لشکر دل آسوده باشند و سیر
بهای سر خویشتن می خورد
نه انصاف باشد که سختی برد
چو دارند گنج از سپاهی دریغ
دریغ آیدش دست بردن به تیغ
چه مردی کند در صف کارزار
که دستش نمی باشد و کار، زار؟»

(بوستان، ابیات ۱۰۴۳ - ۱۰۳۴)

و در گلستان چنین می آورد:

« یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی. لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت دادند.

چو دارند گنج از سپاهی دریغ
دریغ آیدش دست بردن به تیغ
یکی از آنان که [غدر کردند] با من دوستی بود ملامتش کردم و گفتم: دون است و بی سپاس و سفله و ناحق شناس که به اندک تغیر حال از مخدوم قدیم برگردد و حقوق نعمت سالیان در نوردد. گفت: اگر به کرم معذور داری شاید، که اسبم بی جو بود و نمد زین به گرو، و سلطان که به زر با سپاهی بخیلی کند به سر با او جوانمردی نتوان کرد.» (گلستان، ۶۸)

انسان مسؤولیت پذیر در جایگاه حاکم، به تأمین کارگزاران خویش می پردازد تا حجت را بر کارگزاران خویش تمام کند و آنها نسبت به تأمین زندگی خویش آسوده باشند. برای تأمین زندگی خود به امانت مردم خیانت نکنند و خود را نزد خداوند مسؤول بدانند؛ چرا که کارگزاران همراهان و یاوران حاکم در خدمت به مردم هستند.

«همچنین زمانی می توان انتظار داشت که رفتار کارگزاران با مردم رفتاری مطلوب و پسندیده باشد و به وظایفشان عمل کنند که آنان از کارکردن و خدمتگزار بودن احساس رضایت و شادمانی کنند و از تأمین کافی بهره مند گردند.» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹، ۴۸۲)

مسئولیت مردم نسبت به حاکم (حکومت)

در حیطه روابط سیاسی بخشی از مسئولیت‌ها، مربوط به مردم است که باید در قبال حکومت ایفا نمایند، زیرا توان حکومت در انجام وظایف و برآوردن نیازهای جامعه به همکاری و همدلی مردم بستگی دارد.

وفاداری

از مهم‌ترین مسئولیت‌هایی که مردم در قبال حکومت بر عهده دارند و قوام اجتماع بدان بستگی دارد، «وفاداری نسبت به حکومت» است.

این وظیفه اختصاص به حکومت خاصی ندارد و حکومت هر چه که باشد، اگر مردم در حق او بی وفایی کنند و آن را در برابر اقسام مشکلات داخلی و خارجی تنها گذارند، بدون شک چنین حکومتی دوام نخواهد یافت. یکی از بهترین نمونه‌های وفاداری نسبت به حاکم حکایتی است که سعدی در گلستان خود نقل کرده است:

«ملک زوزن، خواجه‌ای کریم‌النفس داشت، حرکتی از او در نظر سلطان ناپسند آمد او را به زندان انداخت. از ملوک اطراف برای او نامه‌ای فرستاده شد، که مضمون آن این بود که ملک زوزن قدر تو را ندانسته است. اگر قبول کنی به مملکت ما آورده شوی... خواجه جواب پیغام را این گونه نوشت: حسن ظن بزرگان در حق این ضعیف بیش از فضیلت اوست و تشریف قبولی که ارزانی فرموده اند بنده را امکان اجابت آن نبود، به حکم آن که پرورده نعمت این خاندانم و به اندک مایه تغیر خاطر با ولی نعمت بی وفایی کردن نه کار خردمندان است.» (گلستان، ۷۷)

نصیحت

«لغت شناسان نصیحت را خیرخواهی مخلصانه معنا کرده‌اند، زیرا یا از «نصحت له الود ای اخلصته: محبت را برای او خالص گردانیم» گرفته می‌شود که به همین معنا

عسل ناب و خالص را عسل ناصح می‌گویند یا از «نصحت الجلد: پوست یا لباس را رفو کردم» گرفته شده است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۰۸/۱)

بر مردمان است که نسبت به حاکم ناصح و خیرخواه باشند زیرا حاکم جهت تامین حقوق آنان و ایجاد زمینه‌های رشد و تعالی جسمی و روحی مردم مسئولیت سنگینی بر عهده دارد.

سعدی گوید: پادشاهی به کشتن بی گناهی فرمان داد. گفت: ای پادشاه بواسطه خشمی که تو را بر من است آزار خود مجوی، گفت: به چه معنی؟ گفت: از برای آن که این عقوبت بر من به یک نفس بسر آید و بزه آن جاوید بر تو بماند... ملک را نصیحت او سودمند آمد و از سر خون او برخاست.» (گلستان، ۸۱)

اطاعت

«مهم‌ترین دلیل عقلی بر لزوم اطاعت از حاکم، آن است که نظم و امنیت در جامعه، برای اصلاح امور مردم و تأمین حقوق آنان، بستگی تام به اطاعت مردم از حاکم و قوانین دارد و بدون التزام عمومی به این مهم و احیاناً سرکشی و نافرمانی در برابر حاکم و زیر پا نهادن قوانین، جامعه دچار هرج و مرج شده و هرگونه رشد و تعالی متوقف خواهد شد.» (انصاری، ۱۴۱۹ ق، ۱۵۳)

سعدی در گلستان حکایتی دارد به این شرح:

«یکی از ملوک را مرضی هایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی. طایفه حکمای یونان اتفاق کردند که مر این رنج را دوا [ئی] نیست مگر زهره آدمی به چندین صفت موصوف. بفرمود تا طلب کردند. دهقان پسری یافتند بدان صفت که حکما گفته بودند. پدرش را [او مادرش را] بخواند و به نعمت بی کران خشنود [کرد] و قاضی فتوی داد که خون یکی از آحاد رعیت ریختن سلامت نفس پادشاه را رواست.» (گلستان، ۷۵)

انسان مسئولیت پذیر همواره مطیع فرمان‌های حاکم است و هرگاه او را فرا بخوانند، اجابت می‌کند؛ اما اطاعت او از حکومت اطاعتی آگاهانه است، نه از روی جهل.

- نام پادشاهان را به نیکی بردن:

«اسکندر رومی را پرسیدند که دیار مشرق و مغرب به چه گرفتی که ملوک پیشین را خزاین و عمر و لشکر بیش از این بود و چنین فتحی میسر نشد؟ گفت: به عون خدای، عزوجل، هر مملکت را که بگرفتم رعیتش نیازردم و نام پادشاهان جز به نیک نبردم. «بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد»

(گلستان، ۸۵)

- حفظ حرمت حاکم

«وزرای نوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند و هر یک رای همی زدند و ملک همچنین تدبیری اندیشه همی کرد. بزرجمهر را رای ملک اختیار آمد. وزیران در خفیه پرسیدند که: رای ملک [را] چه مزیت دیدی بر فکر چندین حکیم؟ گفت: به موجب آن که [انجام] کار معلوم نیست و رای همگان در مشیت است که صواب آید یا خطا. پس موافقت رای ملک اولی ترست تا اگر خلاف صواب آید به علت متابعت او از معایت ایمن باشم.»

خلاف رای سلطان رای جستن
به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این
بیاید گفتن اینک ماه و پروین»

(گلستان، ۸۱)

- سپاسگزاری از حاکم و دعا برای او

«زبان آوری که اندراین امن و داد
زهی بحر بخشایش و کان جود
برون بینم اوصاف شاه از حساب
گر آن جمله را سعدی انشا کند
فرو ماندم از شکر چندین کرم
سپاست نگوید زبانش مباد
که مستظهرند از وجودت وجود
نگنجد در این تنگ میدان کتاب
مگر دفتری دیگر املا کند
همان به که دست دعا، گسترم»

جهانت به کام و فلک یار باد
بلند اخترت عالم افروخته
جهان آفرینت نگهدار باد
زوال اختر دشمنت سوخته
غم از گردش روزگارت مباد
وز اندیشه بر دل غبارت مباد

(بوستان، ابیات ۱۶۴-۱۵۷)

«دعا گوی این دولتم بنده وار
که مرهم نهادم نه در خورد ریش
خدایا تو این سایه پاینده دار
که در خورد انعام و اکرام خویش
و گر پای گردد به خدمت سرم؟»
کی این شکر نعمت به جای آورم

(بوستان، ابیات ۳۵۵۷ - ۳۵۵۵)

نتیجه:

سعدی به عنوان حکیمی توانا و جهان دیده، رابطه میان حکومت و رعیت را رابطه ای توأم با مسؤولیت می داند و برای هر یک وظایفی را برمی شمارد که تا حد زیادی قابل اعتماد و تکیه است. البته برای درک دقیق و کامل، نقطه نظر سعدی باید هم با زبان وی آشنا بود و هم همه بیانات او را در زمینه بحث، مطالعه کرد.

کتابنامه (فهرست منابع و مآخذ)

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس بن زکریا، احمد، ۱۴۰۴ ق. مقایس اللغه، قم، مرکز نشر مکتب اسلامی.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۳۵۷، مکاسب، چاپ اول، قم، حبه التراث.
۴. انصاری، نورالحسن، (۱۳۶۶)، «شیخ سعدی و تصوّر او از یک جامعه آرمانی»، ذکرجمیل سعدی، تهران، بی‌نا.
۵. انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن.
۶. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۷۵ ش، ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، قربان‌علی محمدی مقدم، علی اصغر نوایی، یحیی زاده، چ اول، مشهد بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۷. بیرهوف، هانس ورنر، ۱۳۸۴، رفتارهای اجتماعی مطلوب از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، رضوان صدقی نژاد، چ اول، تهران، نشر گل آذین.
۸. جبران، مسعود، الرائد، ۱۳۷۶ ش، رضا انزابی نژاد، چ دوم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
۹. حرانی، ابومحمد حسن بن علی ابن شعبه، ۱۴۰۴ ق، تحف العقول، چ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۹ ش، دولت آفتاب، چ اول تهران، دریا.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۷۸، حکومت حکمت، چ سوم، تهران، دریا.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه دهخدا، چ دوم، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق. ، مفردات غریب القرآن، چ اول، بیروت، دارالعلم، دارالشامیه.
۱۴. زنگویی، اسداله، ۱۳۷۰، چگونگی پرورش حسن مسئولیت‌پذیری نوجوانان، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۵. شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۹، فرهنگ شمیم، چ سوم، تهران، انتشارات مدبر.
۱۶. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، چ اول، تهران، امیرکبیر.
۱۷. صفایی حائری، علی، ۱۳۹۸ ق. ، مسئولیت و سازندگی، بی‌جا، هجرت.
۱۸. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.

۱۹. عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق.، وسائل الشیعه، چ اول، قم، مؤسسه آل‌البیت الاحیاء التراث.
۲۰. عمید، حسن، ۱۳۷۵، فرهنگ عمید، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق.، بحار الانوار، لبنان، مؤسسه الوفاء.
۲۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر و ترجمه کتاب.
۲۴. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۰، حقوق متقابل مردم و حکومت، دانش‌نامه امام علی (ع)، چ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۵. معین، محمد، ۱۳۸۷، فرهنگ فارسی، چ یازدهم، تهران، نشر سرایش.
۲۶. مهبیار، رضا، بی‌تا، فرهنگ ابجد عربی - فارسی، نرم افزار، جامع التفاسیر نور.
۲۷. موسوی خمینی، روح اله، ۱۳۷۳، ولایت فقیه، چ اول، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. نوروزی، محمدجواد، ۱۳۷۹، نظام سیاسی اسلام، چ اول، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۹. ورعی، سیدجواد، ۱۳۸۱، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، چ اول، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
۳۰. یعقوبی، مریم، ۱۳۸۴، مسؤلیت پذیری در قرآن کریم، تهران، دانشگاه تهران.
۳۱. سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۷، گلستان، چ هشتم، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
۳۲. سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۱، بوستان، چ هشتم، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.